

معناشناسی واژه‌ی «سیاست» در نهج البلاغه با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جانشینی

زینت السادات طباطبایی^۱، محمد معرفت^۲، طیبه اکبری‌راد^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸)

چکیده

«سیاست» به عنوان یکی از ارکان اساسی زندگی اجتماعی انسان‌ها، همواره مورد توجه اندیشمندان و متفکران بوده است. این واژه در متون دینی به‌ویژه نهج البلاغه امام علی (ع) با روابط هم‌نشینی متنوع و گسترده‌ای به کار رفته است. واژگانی مانند «تدبیر»، «اصلاح» و «رهبری» به عنوان جانشین‌های این مفهوم، به غنای معنایی آن افزوده و نشان‌دهنده اهمیت والای «سیاست» در سیره و رفتار اجتماعی اسلام است. هدف این مقاله، تحلیل جامع معنا و ابعاد مختلف واژه‌ی «سیاست» در نهج البلاغه است که به روشن‌سازی نقش آن در الزام به عدالت و مسئولیت‌پذیری کمک می‌کند. برای نیل به این هدف، از روش تحلیل متنی و بررسی تطبیقی بهره گرفته شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که این واژه در محور هم‌نشینی با «استقامت»، «امانت‌داری» و «مودت» معنای حفاظتی می‌گیرد و در محور جانشینی در کنار «حکمت» و «قیاده» بُعد راهبردی‌اش نمایان می‌شود. این یافته‌ها می‌تواند به درک و تبیین بهتر اندیشه سیاسی اسلامی کمک نماید.

کلید واژه‌ها: معناشناسی، نهج البلاغه، سیاست، امام علی (ع)، هم‌نشینی و جانشینی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

zi.tabatabaei@iau.ac.ir

۲. دانشیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)؛

m.marefat@iau.ac.ir

۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

akbarirad@iau.ac.ir

۱. بیان مساله

یکی از واژه‌هایی که در نامه‌ها، خطبه‌ها و سخنان امیرالمومنین (ع) به کار رفته - واژه سیاست و مشتقات آن است. استفاده از نظریه‌های معناشناسی جدید این امکان را به ما می‌دهد که به‌طور دقیق و روشمند به تحلیل این واژه در نهج‌البلاغه^۱ بپردازیم. با این حال، پراکندگی کاربردهای «سیاست» در متون علوی و فقدان پژوهش‌های نظام‌مند در تبیین شبکه معنایی آن، باعث شده دریافت یکپارچه‌ای از مقصود امام فراهم نشود. از یک‌سو، شارحان کهن و معاصر تعبیری گوناگون از سیاست علوی ارائه کرده‌اند؛ از سوی دیگر، پژوهش‌های معناشناختی مبتنی بر روابط هم‌نشینی و جانشینی نشان داده‌اند که هر واژه در بافت هم‌نشین خود معنایی تازه می‌یابد. بنابراین، ضرورت دارد با بهره‌گیری از روش تحلیل روابط هم‌نشینی و جانشینی، واژگان هم‌پیوند با «سیاست» شناسایی و جایگاه دقیق هر یک در منظومه مفهومی امام علی (ع) روشن شود. سوال اصلی مقاله این است که با توجه به علم معنی‌شناسی و به ویژه روابط هم‌نشینی و جانشینی، علی (ع) از چه واژه‌هایی به عنوان واژه‌های جانشین استفاده کرده‌اند و این مفهوم براساس روابط هم‌نشینی و بافت زبان در چه معانی بکار رفته است؟ سوال دیگر چگونه می‌توان سیاست علوی را از دل نهج‌البلاغه استخراج کرد و به‌عنوان الگویی الهام‌بخش برای سیاست‌ورزی مسئولانه و اخلاق‌مدار در جامعه‌ی امروز ارائه نمود؟

۲. مقدمه

قبل از پرداختن به اصل مقاله ذکر چند نکته مقدماتی ضروری است.

۲-۱. اهمیت و ضرورت موضوع

از آنجا که نهج‌البلاغه بیشتر انعکاسی از دوران حکمرانی امیرالمومنین (ع) بوده و در

۱. در این مقاله از نسخه‌ی صبحی صالح استفاده شده است.

مدت زمان ۴ سال و ۹ ماه حکومت حضرت بیان شده است؛ و از آنجا که در این زمان بیش از پیش نیازمند الگو گرفتن از سیاست امیرالمومنین (ع) هستیم؛ بنابراین پرداختن به آن حائز اهمیت است. تبیین این مفهوم از چند جهت ضرورت دارد: نخست آن که درک صحیح معنای «سیاست» بسیاری از ابهام‌ها و اختلاف‌های شرحی را برطرف می‌سازد؛ افزون بر آن، فهم دقیق واژه در بافت‌هایی که به روابط مدیریتی و عدالت اجتماعی مربوط است، می‌تواند به ارائه تفسیرهایی همسو با اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی یاری رساند؛ دیگر آن که ارائه‌ی معنایی واحد و فراگیر برای «سیاست» که قابل انطباق بر همه کاربردهای آن در نهج البلاغه باشد، به انسجام معنایی این نص گرانسنگ کمک می‌کند؛ و سرانجام، تبیین روشمند این مفهوم می‌تواند در پاسخ‌گویی به برخی شبهات و انتقادات پیرامون نسبت دین و سیاست در اندیشه‌ی اسلامی مؤثر واقع شود.

۲-۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون واژه‌ی «سیاست» در نهج البلاغه، مقالات و کتب متعددی به رشته‌ی تحریر در آمده است از جمله:

کتاب «درآمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه» نوشته‌ی باباپور گل افشانی، محمدمهدی که در سال ۱۳۸۰ توسط موسسه عصر ظهور به چاپ رسیده است. این کتاب نخست به تعریف «سیاست» می‌پردازد و سپس مفهوم حکومت، ضرورت، مشروعیت و جایگاه آن را از منظر نهج البلاغه واکاوی می‌کند. در ادامه، نامه‌ی امام علی (ع) به مالک اشتر همراه با ترجمه و توضیح آورده می‌شود؛ نامه‌ای که وظایف دولت در برابر مردم را تبیین می‌کند. برقراری عدالت، حفظ وحدت و امنیت، اجرای شریعت، تعلیم و تربیت و قضاوت، مهم‌ترین وظایف یادشده در این منشور علوی است.

کتاب دوم «سیاست و حکمرانی در قرآن و نهج البلاغه» نوشته‌ی اکبر غفوری، و سیدروح‌الله طباطبایی ندوشن، در سال ۱۴۰۲ توسط دانشگاه یزد به چاپ رسیده است و به بررسی مباحث

حکومت‌داری و عدالت‌ورزی در قرآن کریم و نهج‌البلاغه می‌پردازد. این کتاب به دنبال تبیین آموزه‌های اسلامی در خصوص برقراری حکومت اسلامی براساس عدالت و رفاه است. از بین مقالات کار شده، مقاله‌ی «نگاهی به مفهوم سیاست» نوشته‌ی محمدحسین اسکندری، منتشر شده در مجله‌ی حوزه و دانشگاه، سال ۱۳۷۸، شماره‌ی ۲۱ می‌باشد که در آن با مرور گسترده‌ی معنای لغوی «سیاست» در فرهنگ‌های کهن عربی و تعریف‌های کلاسیک - مدرن علم سیاست، برداشت‌ها را در چهار محور دولت‌محور، حکومت‌محور، قدرت‌محور و رفتارمحور دسته‌بندی و نقادی می‌کند. با وجود این جامعیت، مقاله به شبکه هم‌نشینی و جانشینی واژه‌ی «سیاست» در نهج‌البلاغه نمی‌پردازد، خلأیی که پژوهش حاضر قصد دارد جبران کند.

مقاله‌ی دوم «تحول معنایی مفهوم سیاست در ایران با تأکید بر نخستین متون ایرانی» اثر محمودرضا محمودی‌زاده دهبازی که در سال ۱۳۹۲ شماره ۶۱ در فصلنامه‌ی علوم سیاسی به چاپ رسیده است. نویسنده پس از بررسی معناشناختی واژه‌ی سیاست، ریشه‌ی واژه را در متون کهن ایرانی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

علیرغم تمام کارهای انجام شده هنوز کاری با عنوان معناشناسی «سیاست» در نهج‌البلاغه با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جانشینی انجام نشده است. پژوهش حاضر سعی دارد این مهم را به روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای به نگارش در آورد.

۲-۳. مفهوم‌شناسی «سیاست» و بسامد آن در نهج‌البلاغه

در این بخش، ابتدا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه «سیاست» پرداخته می‌شود و سپس با تحلیل متون نهج‌البلاغه، بسامد به‌کارگیری این واژه و مشتقات آن تبیین می‌گردد تا بستر لازم برای فهم دقیق‌تر کاربرد آن فراهم آید.

الف) معنای لغوی واژه‌ی «سیاست»

واژه‌ی «سیاست» از ریشه‌ی ثلاثی «س-و-س» در زبان عربی برگرفته شده و در منابع

لغوی کهن با مفاهیمی چون اداره، تربیت، سرپرستی، اصلاح، و هدایت معرفی شده است. بررسی واژه در پنج منبع معتبر کهن، به روشنی نشان می‌دهد که مفهوم «سیاست» از اساس، با اجبار و سلطه مخالف بوده و با تدبیر آگاهانه و هدایت هدفمند پیوند خورده است.

ب) معنی اصطلاحی واژه‌ی «سیاست»

«سیاست» یکی از مفاهیم اساسی در علوم اجتماعی و انسانی است که به دلیل تنوع ابعاد و کاربردهای آن، نیازمند بررسی دقیق و عمیق می‌باشد. این مفهوم به چگونگی زندگی جمعی مردم در یک کشور مربوط می‌شود (حاتمی؛ لعل علیزاده، ۵۲) و در ادبیات اسلامی و همچنین در متون سیاسی به دو صورت «کاربرد قدرت» و «پیکار بر سر قدرت» تعریف شده است (آشوری، ۲۵۵). «سیاست» به معنای عام هرگونه مشی و تدبیری است که انسان‌ها به منظور تأمین مصالح خویش و جامعه به کار می‌گیرند. «سیاست» به معنای خاص تدبیر و مدیریت کلان جامعه و چگونگی کشورداری است.

ج) بسامد واژه‌ی «سیاست» و مشتقات آن

واژه سیاست و مشتقات آن ۴ بار در نهج البلاغه بکار رفته است.

جدول شماره ۱: کاربردهای واژه «سیاست» در نهج البلاغه		
۱	وَمَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَوَلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ بَعِيرِ قَدَمِ سَابِقٍ وَلَا شَرَفٍ بَاسِقٍ	سیدرضی، نامه ۱۰
۲	وَإِنْ تَقَصَّ لَمْ يَلْحَقْكَ تَلْمُزُهُ وَمَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ وَالسَّائِسَ وَالْمَسُوسَ	سیدرضی، نامه ۲۸
۳	وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُوَسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ	سیدرضی، قصار ۱۴۶
۴	وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوِ الْجُودُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا	سیدرضی، قصار ۴۳۷

تبیین واژه‌های هم نشین و قرار گرفتن آنها در کنار مشتقات سیاست در نهج‌البلاغه نقش بسزایی در شناخت این مفهوم دارد.

۳. معناشناسی «سیاست» در نهج‌البلاغه

یکی از دانش‌های نوین در کشف معانی بسیاری از کلمات و واژه‌ها دانش معناشناسی است که موسس و بنیانگذار آن ایزوتسو است که دارای کتابهایی مثل اسلام و ایمان و... است که به فارسی هم ترجمه شده در معنی‌شناسی ما با مجموعه‌ای از نظریات و روش‌ها مواجه هستیم. یکی از روشها، معنی‌شناسی ساختارگرا و بررسی روابط معنایی و... در چارچوب بافت زبانی است که در این مقاله با تکیه بر دو رابطه هم نشینی و جانشینی به بررسی واژه سیاست می‌پردازیم.

۳-۱. بررسی «سیاست» با تکیه بر روابط هم نشینی در نهج‌البلاغه

در رویکرد معناشناسی، روابط همنشینی دو نوع اصلی از روابط بین واحدها (معمولاً کلمات) در یک بافت زبانی هستند. روابط همنشینی به رابطه یک کلمه با کلماتی که در کنار آن در یک جمله یا عبارت قرار می‌گیرند، اشاره دارد. به عبارت دیگر، این روابط نشان می‌دهند که یک کلمه در کنار چه کلماتی معنی پیدا می‌کند. با این توضیح واژه‌های هم نشین سیاست در نهج‌البلاغه عبارتند از:

۳-۱-۱. رعیت در ترکیب اضافی

ترکیب اضافی در دستور زبان عربی رابطه‌ای است میان دو اسم که در آن یکی از اسم‌ها به دیگری افزوده می‌شود. تعبیر «ساسة الرعية» در نامه‌ی ۱۰ نهج‌البلاغه یک ترکیب اضافی است و واژه «الرعية» در جایگاه مضاف‌إلیه به اسم «ساسة» اضافه شده است. بر همین اساس، متن نهج‌البلاغه بار دیگر به‌دقت واکاوی شد تا همه مواردی که در آن

«الرعية» پس از یک اسم وصفی یا نهادی در ساخت اضافه قرار گرفته است؛ شناسایی شود. فرازهای استخراج شده در جدول زیرگرد آمده است.

جدول شماره ۲: نگاهی به کلمه‌ی «الرعية»		
۱	وَمَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَوَلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ	سیدرضی، نامه ۱۰
۲	فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ	سیدرضی، خطبه ۲۱۶
۳	فَانْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ فَإِنَّكُمْ خَزَانُ الرَّعِيَّةِ	سیدرضی، نامه ۵۱
۴	وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ وَاجْمَعْهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ	سیدرضی، نامه ۵۳
۵	فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ	سیدرضی، نامه ۵۳
۶	وَإِنْ أَفْضَلَ قَرَّةَ عَيْنٍ الْوَلَاةُ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ	سیدرضی، نامه ۵۳

این جدول نشان می‌دهد که سیاست با واسطه رعیت در مجاورت پنج کلیدواژه‌ی معنایی قرار می‌گیرد: استقامت، خَزَن (امین)، رِضی، حُصُون (دژ نگهبان)، و مَوَدَّة.

این هم‌نشینی‌ها قرائتی چندبعدی از سیاست علوی به دست می‌دهد:

- استقامت بر لزوم پایداری و ثبات رأی سیاست‌مدار دلالت دارد؛ او باید در میدان وظیفه از تزلزل بگریزد و تداوم راه حق را تضمین کند.
- خَزَن (امانت‌دار) و حُصُون (دژبان) دو سوی مسئولیت حفاظتی‌اند: سیاست‌مطلوب، هم‌امانت‌داری حقوق مردم است و هم سپری برای دفع تهدیدهای بیرونی و درونی.
- رِضی جایگاه رضایت مردمی را برجسته می‌سازد؛ اعتبار سیاست جز با احساس

خشنودی رعیت استوار نمی‌شود.

• سرانجام، مَوَدَّةٌ بَعْدَ عَاطِفِی سیاست را می‌نمایاند؛ کارگزار علوی موظف است در گفتار و کردار، الفت و دوستی را بیفزاید تا سرمایه اجتماعی نظام تقویت گردد. بدین‌سان، شبکه هم‌نشینی واژه «سیاست» در نهج‌البلاغه، الگوی ترکیبی‌ای را ترسیم می‌کند که در آن پایداری، پاسبانی، امانت‌داری، رضایت و پیوند عاطفی به‌مثابه ارکان یک سیاست الهی درهم تنیده‌اند؛ هر خلل در یکی از این اضلاع، توازن منظومه‌ی حکمرانی علوی را برهم می‌زند و کارآمدی سایر مؤلفه‌ها را نیز فرو می‌کاهد.

۳-۱-۲. ولایت امت

در گام دوم، دو ترکیب کلیدی در نامه‌های ۱۰ و ۵۱ نهج‌البلاغه رخ می‌نماید:

جدول شماره ۳: همسایگی «الرعیة» با «الأمة»		
۱	وَمَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَوَلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ	سیدرضی، نامه ۱۰
۲	فَانْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ وَوُكَلَاءُ الْأُمَّةِ	سیدرضی، نامه ۵۱

«الرَّعِيَّةُ» در این بافت، مفرد اما نماد جمع است؛ در برابر «الأمة» که کل جامعه‌ی ایمانی را صورت‌بندی می‌کند. از این‌رو، «ساسة الرعية» به جزئی فروکاسته اشاره می‌کند که در پرتو «ولاة أمر الأمة» معنا می‌یابد؛ یعنی سیاست‌ورزی مفردی است در دل ولایت کلان امت. تقابل دوگانه‌ی ساسة ← رعية و ولاة أمر ← أمة نشان می‌دهد که «سیاست» در مقام تدبیر جزئی است، در حالی که «ولایت» سامان‌دهنده‌ی کل است؛ به تعبیر دیگر، سیاست زیرمجموعه ولایت‌مداری امت تلقی می‌شود و بدون پیوند با آن شأنی مستقل نمی‌یابد.

همین نسبت در فراز نامه ۵۱ تکرار می‌شود؛ «خُزَّانُ» خزانه‌دار و پاسدار حقوق جسمی و روحی مردم است، همچنان که «وُكَلَاءُ» امین مصالح امت‌اند. به‌این ترتیب، پاسداری مادی و معنوی از رعیت، وظیفه‌ی اصلی وکالت امت است؛ و سیاست - در مقام تدبیر

خزانه بشری - یکی از وظایف ذاتی ولایت به‌شمار می‌آید.

۳-۱-۳. برتری

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «وَمَا أَنْتَ وَ الْفَاضِلَ وَ الْمَفْضُولَ وَ السَّائِسَ وَ الْمُسُوسَ» (سیدرضی، نامه ۲۸)

همنشینی «فاضل و مفضول» با «سائس و مسوس» نشان می‌دهد: «سائس» - سیاست‌مدار هدایتگر - در رده‌ی معنایی «فاضل» قرار می‌گیرد، و «مسوس» - زیر فرمان سیاست - در ردیف «مفضول». به بیان دیگر، سیاست در منطق علوی جایگاهی برتر و شأنی فضیلت‌مند است؛ نه صرف فنّ تدبیر، بلکه مرتبه‌ای برگزیده که برتری اخلاقی و شایستگی معرفتی را نیز در بر می‌گیرد.

۳-۱-۴. محافظت

امیرالمؤمنین(ع) در حکمت ۱۴۶ دو گزاره‌ی هم‌ساختار بیان می‌کند:

الف) «سُوسُوا إِيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ» و

ب) «حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ»

فعل «سُوسُوا» از ریشه «س-وس» به معنای اداره، تدبیر و نگهداری، و فعل «حَصَّنُوا» از ریشه «ح-ص-ن» به معنای در حصار نهادن و محافظت کردن است؛ هر دو دلالت‌گر حفظ، صیانت و مراقبت‌اند. بر این اساس، «سیاست» در این سیاق نه مفهوم متعارف حکمرانی، بلکه تدبیر خردمندانه، نگهداری و مراقبت است.

محافظت (سوسوا) مراقبه‌ی مداوم برای حفظ ایمان و اخلاق فردی در برابر لغزش‌های نفسانی یا اجتماعی است. سیاست‌مدار حقیقی نخست باید ایمان و نظام اخلاقی باطنی خویش را پاسداری و تدبیر کند «سُوسُوا إِيْمَانَكُمْ» و سپس خواهد توانست اموال، منابع و جامعه را به‌درستی صیانت و هدایت نماید «حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ». به بیان دیگر، پیش از ورود به عرصه‌ی سیاست‌ورزی اجتماعی و مهار ثروت و قدرت، سیاست‌نفس و حفظ ایمان، اصل بنیادین است.

۳-۱-۵. عدالت

همنشین دیگر واژه‌ی «سیاست» در نهج‌البلاغه عدالت است. امام در پاسخ به سؤالی درباره برتری عدالت یا جود می‌فرماید: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جَهَّتِهَا» (سیدرضی، حکمت ۴۳۷) این بیان به‌خوبی نشان می‌دهد که در اندیشه‌ی امام علی(ع)، سیاست جزئی از عدالت اجتماعی است و مدنظر قرار دادن آن، نه تنها برای حاکمان، بلکه برای مدیریت جامعه به‌ویژه در زمان‌های اضطراری لازم و ضروری است. برتری عدالت بر بخشش نیز در اینجا به‌عنوان یک اصل سیاستی تبیین می‌شود که نشان‌دهنده‌ی بالاتر بودن ارزش‌های اخلاقی بر رفتارهای ناپایدار بوده و تأکید بر ضرورت وضع قوانین مدون بر مبنای انصاف و مهارت در مدیریت جامعه دارد.

استدلال امام(ع) درباره‌ی عدالت، جود و «سیاست» به عنوان یک ابزار برای ایجاد ثبات و نظم در جامعه تعریف می‌شود. «عدل» به معنای نظم و قرار دادن امور در جای خود (سیاست عمومی و پایدار) است، در حالی که «جود» به عنوان نوعی بخشش و کرامت (کاربردی و مقطعی) معرفی می‌شود. به عبارت دیگر، عدالت ابزاری است که می‌تواند جلوی بی‌نظمی و فساد را بگیرد و براساس اصول و قواعد، به برقراری نظم کمک کند.

در این تعابیر، «سیاست» نه تنها به یک عمل تعهدآور نسبت به جامعه تعریف می‌شود بلکه ناظر به بینش‌های عمیق‌تری در مورد مسئولیت اجتماعی و اخلاقی رهبری است. امام علی(ع) بر این نکته تأکید دارد که عدالت از جود برتر است؛ زیرا فقط از طریق عدالت است که می‌توان به حقیقت و شایستگی جامعه دست یافت.

در کتاب غُرُرُ الْحِکْمِ و دُرَرُ الْکَلِمِ سخنان بسیاری از حضرت علی(ع) در مورد «سیاست» آمده که هم‌نشینی آن را با عدل نشان می‌دهد از جمله:

- ملاک السیاسة العدل (آمدی، ۷۰۲)
- لَا رِیَاسَةَ كَالْعَدْلِ فِي السِّيَاسَةِ (آمدی، ۷۸۹)
- جَمَالَ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ فِي الْإِمْرَةِ (آمدی، ۳۳۹)

حضرت علی(ع) در این عبارات، عدالت و گذاشتن هرچیزی در جامعه در جای خودش و دادن حق هر کسی به آن را «سیاست» می‌داند و تدبیری که براساس جور و ظلم باشد، را «سیاست» نمی‌داند؛ بلکه یک نوع نیرنگ و خدعه می‌داند.

۳-۲. بررسی سیاست با تکیه بر روابط جانشینی در نهج البلاغه

در نهج البلاغه، مفاهیم متعددی به عنوان جانشین «سیاست» مطرح شده‌اند که هر یک از آن‌ها زوایای خاصی از این واژه را نمایان می‌سازند. مفاهیمی نظیر تدبیر، قیاده، اصلاح و حکمت به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به سیاست اسلامی اشاره دارند و به درک بهتر این مفهوم کمک می‌کنند. در آموزه‌های امیرالمومنین(ع)، هر یک از این واژه‌ها با توجه به موقعیت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اخلاقی معانی و کاربردهای ویژه‌ای پیدا می‌کنند که در نهایت به ارتقاء آگاهی و بصیرت در زمینه «سیاست» در اسلام کمک می‌کند.

۳-۲-۱. تدبیر

طبق معانی ارایه شده برای سیاست در کتاب‌های لغت، یکی از معانی سیاست و در نتیجه مفهوم جانشین سیاست «تدبیر» است. (فراهیدی، ۳۳۶) تدبیر به معنای مدیریت و تصمیم‌گیری در امور سیاسی و اجتماعی است.

این واژه در موضوعی از نهج البلاغه آمده است:

• «وَدَبْرُهُ فَالْطَّفُ تَدْبِيرُهُ» (پس از روی لطف (حکمت و مصلحت) آن را ندبیر و

سیاست کرد). (سیدرضی، خطبه ۹۱)

• «وَلُبُّ لِمَنْ تَدَبَّرَ» (و عقل و خرد برای کسیکه (در مخلوقات) تفکر و اندیشه نمود).

(سیدرضی، خطبه ۱۰۶)

در نگاه ابن ابی‌الحدید تدبیر علاوه بر معنای مدیریت، نوعی سیاست حکیمانه و غایت‌مداری را در خود جای می‌دهد که با لطافت و دقت، موجودات را در مسیر نقش وجودیشان سامان می‌دهد. (ابن ابی‌الحدید، ۴۱۷/۶)

کتاب فی ظلال نهج البلاغه در مورد تدبیر می‌گوید: «اسلام ذهن را با چراغ‌های دانش روشن می‌کند، البته به شرطی که با علم و دقت فهمیده شود، نه با حفظ کردن.» (مغنیه، ۱۲۰/۲). بنابراین می‌توان گفت: «سیاست» در نگاه امام علی (ع)، نوعی فهم عمیق، آگاهانه و همراه با مسئولیت نسبت به انسان و جامعه است. در واقع سیاست دینی برخاسته از عقل فعال و متفکر است، نه ذهنی که فقط به حفظ ظاهری مفاهیم بسنده کند.

تدبیر (تدبیر) به معنای برنامه‌ریزی و سازماندهی است و به طراحی و اجرای جزئیات مربوط به امور جاری و تصمیم‌گیری‌های عملی توجه دارد، در حالی که «سیاست» به تعیین اهداف کلی و دورنمای کلی فرایندها و تحولات اشاره دارد. (زبیدی، ۵۵۳)

۳-۲-۲. قیاده

در سخنانی از امام علی (ع) قیادت در معنایی نزدیک به سیاست به کار رفته است از جمله:

• بِلَا سَبِيلٍ قَاصِدٍ وَلَا إِمَامٍ قَائِدٍ (سیدرضی، خطبه ۱۵۳)

بدون (آنکه سیر کند در) راهی که او را بمقصود رساند، و بی (آنکه پیروی نماید از) پیشوایی که او را به سعادت کشاند.

• وَلَا قَائِدٌ كَالْتَوْفِيقِ وَلَا تِجَارَةٌ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ (سیدرضی، قصار ۱۱۳)

و هیچ پیشوایی مانند توفیق نیست و هیچ تجارتی همچون عمل صالح نیست (زیرا توفیق شخص را براه راست و خداپسند می‌کشاند).

• وَ عَنْ قَلِيلٍ يَتَّبِعُ التَّابِعُ مِنَ الْمُتَّبِعِ وَالْقَائِدُ مِنَ الْمُقُودِ (سیدرضی، خطبه ۱۵۱)

و پس از زمان اندکی پیرواز پیشوا و پیشوا از پیرو بیزاری می‌جوید.

در نهج البلاغه «قیاده» با «سیاست» به معنای رهبری و هدایت جامعه رابطه‌ی جانشینی دارد.

سیاست بدون وجود رهبر (قیاده) صالح و راهنمای درست به گمراهی و فساد می‌انجامد. توفیق الهی و عمل صالح دو عنصر کلیدی در تحقق سیاست و قیاده مطلوب هستند. رابطه رهبر و پیرو باید مبتنی بر اعتماد و وفاداری باشد تا سیاست پایدار و مؤثر

باشد. رهبری و سیاست مسئولیتی دشوار و پیچیده است که نیازمند تدبیر، حکمت و عدالت است. بنابراین در نهج البلاغه، سیاست و قیاده علاوه بر مدیریت قدرت، مسئولیتی اخلاقی و معنوی است که هدف آن هدایت مردم به سعادت و عدالت است و بدون آن، جامعه دچار سردرگمی و فساد می‌شود.

قیاده (قِیَادَة) به معنای رهبری خاص است و بیشتر بر جنبه‌های اجرایی و هدایت کننده تأکید دارد، در حالی که سیاست شامل مجموعه‌ای از اصول و برنامه‌ها برای اداره جامعه است (ابن فارس، ۱۸۴/۳)

۳-۲-۳. اصلاح

از دیگر روابط جانشینی با «سیاست»، مصلحت و اصلاح است. مصلحت به معنای خوب و متناسب بودن و آنچه به نفع فرد یا جامعه است. (احمد مختار، ۱۷۰)

مشتقات این واژه در عبارات زیر دیده می‌شود:

- مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظُ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ (سیدرضی، قصار ۸۹)
- مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ، أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَاقَتَهُ؛ وَمَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ، كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ؛ وَمَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ. (سیدرضی، قصار ۴۲۳)

امام (ع) در این گفتار حکیمانه و نورانی طرق معنوی رسیدن به خواسته‌های دنیوی و اخروی را بیان فرموده است. کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند؛ یعنی در برابر هر امری قرار می‌گیرد نخست نگاه می‌کند که رضای خدا در چیست و آن را برمی‌گزیند (مکارم شیرازی، ۵۲۵/۱۲). به تعبیر دیگر خشنودی بندگان نشانه‌ی خشنودی خداوند است. ابن ابی الحدید در کتابش در این باره حدیثی آورده است: «هیچ حاکمی نیست که خدا از او راضی باشد، مگر آن‌که رعیتش نیز از او خشنود باشند.» (ابن ابی الحدید، ۲۴۲/۱۸)

از منظر شارحان نهج البلاغه و عالمان دین، «اصلاح امور» در ذات خویش نوعی

سیاست الهی است؛ سیاستی که علاوه بر محور مصلحت‌سنجی‌های متغیّر قدرت، بر مدار رضای الهی و رضایت خلق نیز می‌گردد.

اصلاح (إصلاح) به معنای بهبود و ترمیم است که بر رفع نواقص و ارتقای مستمر نظام‌ها دلالت دارد. در نگاه علوی، اصلاح جایگاهی فرعی ندارد؛ بلکه قلب سیاست به شمار می‌آید؛ رویکردی پویا که قدرت را برای رشد انسان به کار می‌گیرد و با پیوند رضای خدا و رضایت مردم، سیاست را از تدبیری صرفاً دنیایی به مسیری الهی بدل می‌کند. در همین افق است که آیت‌الله سید حسن مدرس می‌گوید: «سیاست ما عینِ دیانت ماست» زیرا سیاستِ مطلوب از سرشت دین و اخلاق جدا نمی‌شود.

۳-۲-۴. حکمت

حکمت به معنای درک عمیق و استفاده از عقل در تصمیم‌گیری‌ها و اعمال است. (راغب، ۱۵۳)

این واژه در نهج‌البلاغه در چند مورد به کار رفته است که می‌تواند با توجه به معانی سیاست در لغت‌نامه‌های عرب، مترادف این واژه باشد. نمونه آن را در موارد زیر می‌توان ملاحظه نمود.

• وَ عَجَائِبِ مَا نَطَقْتُ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ (سیدرضی، خطبه ۹۱)

و نشانه‌های حکمت او پدیدار است.

• وَ ظَهَرَتْ فِي الْبَدَائِعِ الَّتِي أَحْدَثَهَا آثَارُ صُنْعَتِهِ وَ أَعْلَامُ حِكْمَتِهِ. (سیدرضی، خطبه ۹۱)

و آثار صنعت و نشانه‌های حکمت او در همه‌ی مصنوعات که ایجاد کرده، آشکار است. حکمت (حِکْمَة) به معنای درک درست و عقل است و به جنبه‌های فلسفی و اخلاقی اعم از پیشبرد امور سیاسی و اجتماعی می‌پردازد، در حالی‌که سیاست خود به اراده و برنامه‌های عملی توجه دارد. (راغب، ۱۵۳)

۳-۳. تقابل و تضادها

در معنی‌شناسی علاوه بر روابط هم‌نشینی و جانشینی کلمه، به تقابل و تضادهای آن کلمه هم توجه می‌شود ضمناً اصطلاح تقابل (Opposition) به جای تضاد anten naymy هم استفاده می‌شود زیرا تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل به حساب می‌آید از قبیل (بالا/ پایین) و (خرید/ فروش) (زیر/ رو) - (خام/ ریخته) (چپ/ راست) نوع دیگری از تقابل در نمونه‌های - نظیر (روشن/ خاموش) - (باز/ بسته)، (زن/ مرد) (زنده/ مرده) - و جزء آن قابل طرح است. با این توضیح برای واژه سیاست، تقابل- یا تضادهایی در نهج البلاغه - قابل مشاهده است که از جمله آنها «غدر» و «فجر» است.

که در خطبه ۲۰۰ به شرح زیر درباره معاویه آمده است:

يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٍ وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٍ، وَلِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ.

۴- نتایج مقاله

با تحلیل نظام‌مند خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه و تطبیق آن‌ها با پنج فرهنگ معتبر کهن عربی، تصویری روشن از کاربست واژه‌ی «سیاست» در گفتمان علوی به‌دست می‌آید. نتایج این واکاوی نشان می‌دهد:

۱. بر پایه‌ی روابط هم‌نشینی، واژه‌ی «سیاست» با تکیه بر ترکیب اضافی رعیت در معانی‌ای چون استقامت، امانت‌داری، رضایت، محافظت، مودت گستر، ولایت امت، برتری و عدالت به‌کار رفته است.

۲. براساس روابط جانشینی، مفاهیمی همچون تدبیر، قیاده (رهبری)، اصلاح و حکمت از این واژه استخراج می‌شود.

۳. ترکیب داده‌های هم‌نشینی و جانشینی، «الگوی سه‌محوری حکمرانی علوی» را آشکار می‌سازد:

● محور ارزشی (جهت‌بخش) با دو کلیدواژه‌ی عدالت و حکمت، معیار مشروعیت و

افق معرفتی سیاست را ترسیم می‌کند؛

● محور راهبردی (جهت‌یاب) با تدبیر و قیاده، سازوکار برنامه‌ریزی و بسیج اجتماعی را فراهم می‌آورد؛

● محور پایداری (جهت‌نگه) با محافظت و اصلاح، چرخه‌ی صیانت و بازترمیم مداوم نظام را تضمین می‌نماید. این سه محور در پیوندی حلقوی عمل می‌کنند؛ گسست هر ضلع، کارآمدی اضلاع دیگر را مختل می‌سازد و سیاست علوی را از بالندگی می‌اندازد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن (معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآنی)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۶. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۴۰۴ش.
۷. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غُرُرُ الحِکْم و دُرُرُ الکَلَم، تصحیح: رجایی، مهدی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۸. جعفری، محمدتقی، نهج‌البلاغه و بررسی اندیشه‌های سیاسی آن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
۱۰. حاتمی، محمدرضا؛ لعل‌علیزاده، محمد، مبانی علم سیاست، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ یازدهم، ۱۴۰۲ش.
۱۱. حسینی شیرازی، سیدمحمد، شرح نهج‌البلاغه، قم، موسسه الفکر الاسلامی ۱۴۱۰ق.
۱۲. خمینی (ره)، روح‌الله، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.
۱۳. درخشه، جلال، نسبت اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی (ع)، فصلنامه‌ی سیاست، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۳، ۱۳۹۱ش.
۱۴. دشتی، محمد، امام علی (ع) و مسائل سیاسی، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۷۷ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۷. سیدرضی، نهج‌البلاغه، به تصحیح صبحی صالح، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، نشر عروج، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۸. صفوی، کورش، در آمدی بر معناشناسی، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۹.
۱۹. علیزاده، عمران، واژه‌های نهج‌البلاغه، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۰ش.
۲۰. عمر، احمد مختار، معجم الغه العربیه، قاهره، عالم الکتب، ۱۴۲۹ق.
۲۱. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات اشجع، ۱۳۵۸ش.
۲۲. فاضل لنکرانی، محمد، آیین‌کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)، بی‌جا، کتابخانه تخصصی معاونت تربیت و آموزش ساعس ناجا، ۱۴۲۹ق.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، موسسه دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۴. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۵. قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله، منهاج البراعه، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۰۶ق.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۲۷. محمد غزالی، ابوحامد، احیاء علوم‌الدین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ق.
۲۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۹. مغنیه، محمدجواد، فی ظلال نهج‌البلاغه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹م.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیام امیرالمومنین شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۵ش.
۳۱. موسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، چهل پرسش پیرامون امام‌علی (ع)، قم، گلستان معرفت، ۱۳۸۵ش.

